

روند کان مامون باشم گفت بامرک الله ایها الفاضلین تو خود
 ز اورنده امین اولش اولم
 باعد سواری نیکو دانسته چون قاضی را مسجد آذینه
 بجایه فاضلین ایو بلین
 رسانید فرمود تا ویران در زندان محبوس کنند گفت اصلک
 ابودریش تازی زلفش حسن لیل استخوان صلاه
 الله ایها الفاضلین این برای کسیست که از مذلت پیا ده کی
 لیسو له قاضی بوسین بکنش لایق بود که سیر بیایه فور لغده
 برهاند و بر کوفتی تو تن در دهد و بوقت سواری مسجد
 قوتان و فکند بندگه تو وینا و فی بجایه غنیمت مسجد
 رساند قاضی بخندید و ویرا بگذاشت **قطعه**
 لودن قاضی کله بر ولای تو غنیمت
 مسیتر بقصدی بد چون مره کبر دست
 دست بکنش فدیلم بوه سن لو که ووت
 با و بر نون کار کن ای کار دان حکیم
 لکن زحله لیش لایم له لیش بلی کلیم
 سو بیست عرض مر درخ دمنده دره دان
 بر فیلدر تو فای علی عاکل ع فیم
 پیسنند از کشاکش بی فرمان دو نیم
 فتوه لایم غنیمت که بکدر رهنده لایم بان اول
مطایب جولای در خانه دانشمندی و دیعته رها چون
 ببوله بولاشنده لوتن بلانست تو میر بوه

بک چند روزی بر آمد محتاج شد پیش وی رفت دید که
 بر تاق کوه کله کله
 بر مسند تدریس نشسته و جوان شاگردان پیش او
 تدریس مینمودند
 صف بستند گفت ای استاد بان و دیعت احتیاج افتاد
 صف بنشین اوله لایم
 گفت ساعته بنشین تا از درس فارغ شوم جمله بنشست
 بر صفت فارغ اولم بولاه لودر
 مدت در پس او در کشید و وی مستعمل بود و عادت
 لکن هر سه مرتبه کج بکله و اوله بکدر اوله کله
 ان دانشمندان بودند در وقت در پس گفتن سر جنبانید
 لودله لایم وین لایم وقت پیش زپور
 جمله را تصدیق آن شد که در پس گفتن همان سر جنبانید
 بولاه لکن بقدر اوله کله ورس لایم
 گفت ای استاد برخیز و مرا تا آمدن نایب خود کردن
 طور وین کله کله کله و نایب لایم
 تا من بجای تو سر می جنبانم و دیعت مرا بیرون او بر کن
 نایب مستحق وینم باش و پور وینم لایم کله کله
 من بچال دارم و انشمنه چون آن بنشینید بخندید و گفت **قطعه**
 با کله و دیم حرم بوه لایم لایم کله کله
 فدیله شهر زندگانی مجلس عام
 سیم کله فیه لایم لایم لودر فیس عام

